

نقش ویژه ایرانیان بودایی در ترویج و گسترش بودیسم در چین و جنوب شرقی آسیا

اثر: دکتر شهاب ستوده‌نژاد

دانشیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

(از ص ۴۹۵ تا ۵۰۶)

چکیده:

ایرانیان مقیم آسیای میانه اقدام متعددی را شامل می‌شوند که به دلیل موقعیت جغرافیایی سرزمین‌های آن حوزه و داد و ستدهای جاده ابریشم، روابط گسترده‌ای با مردم خاور دوری داشته‌اند، و از عهد اشکانیان تا دوره فرمانروایی ساسانیان، گرایش به دیانت بودیسم در میان این اقوام ایرانی در حدی بوده که تعداد زیادی از آنها به عنوان مبلغین بودایی و عهده‌داران دیگر وظایف و مسئولیت‌های مرتبط با تبلیغ و تدریس علوم دین بودا، از آسیای میانه به چین و سرزمین‌های آسیای جنوب شرقی رفتند، و آئینی که در محور فرهنگی و قومی شبه قاره هند در جنوب آسیا ظهور کرده بود، از قرن دوم میلادی به بعد، به دلیل گرایش و ریاضت‌کشی و مطالعات و ترجمه‌های متداوم ایرانیان آسیای میانه، بودیسمی در شاخه و کالبد ماهایانا و آمیخته به اعتقادات ایرانی شکل گرفته و این تأثیرات نقطه عطفی در تاریخ تحولات و توسعه این آئین در خاور دور بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: خاور دور، بودیسم، ایرانیان، واژه‌ها، تأثیرات.

مقدمه:

گفته می‌شود که در قرن ششم قبل از میلاد، سه سیستم و یا اصول فکری - عقیدتی در دنیا رواج گسترده‌ای داشته: دیانت زردشت، دیانت بودا و اعتقادات و اصول و مبانی کنفوسیوس. دانشمندان علوم فقهی و تاریخ گفته‌اند که ظهور بودا در دوره هخامنشی می‌باید که تأثیراتی ایرانی را از ناحیه شمال هند متوجه بودیسم کرده باشد و حتی نظریه‌ای به قومیت احتمالی بودا از طایفه سکاها اشاره دارد. اما به هر ترتیب، ظهور این فرد روحانی تأثیراتی عمیق بر فلات ایران گذارد. ما این تأثیرات را در اعتقادات مانی و متون بجامانده مانویت و کاوش‌گری‌های باستان‌شناسی در نقاط مختلف آسیای میانه و مخصوصاً در افغانستان می‌بینیم و متون تاریخی شرقی به ما می‌آموزند که عده‌ای از ایرانیان آسیای میانه که از اشراف‌زاده‌ها، مترجمین و هنرمندان و دیگر اشخاص تحصیل‌کرده بوده‌اند، با پذیرش آئین بودا، خدمات درخشانی در پیشبرد این آئین در خاور دور انجام دادند. این تحقیق با استناد به علائم و شواهد انکارناپذیر تاریخی به کندوکاو تحولات این نقش تاریخی ایرانیان بودایی مذهب مقیم آسیای میانه پرداخته و نشان خواهد داد که گسترش فرقه ماهایانا و دیگر زوایای دین بودایی در چین و آسیای جنوب شرقی مرهون تأثیراتی است که ایرانیان خیره و بشردوست و معتقد و پایبند به اصول برای بودیسم هموار کردند.

روش کار

این مطالعه استوار بر روش تحقیقی زبان‌شناسی و مطالعات تطبیقی است. توجهی که از دهه‌های میانی قرن بیستم به تاریخ ادیان باستانی مبذول می‌شد، در ارتباط با یافته‌های باستان‌شناسی دهه‌های اولیه قرن بیستم، رفته رفته به سیریک سلسله حرکت‌ها و فرضیه‌های نوینی، سوق داده شد که مرتبط با انگیزه‌های هنری مخصوصاً نقاشی‌ها و گچ‌بری‌های غارها و اماکن تجمع کشیش‌های بودایی در

شهرستان‌ها و دیگر توقفگاه‌های جاده‌های ابریشم در ترکستانی بود، که زیر نفوذ چین بود در حوزه تون - هوآنگ. (Ton-huang)

این تحولات بنیان‌ساز مطالعات تطبیقی شده، و از دهه شصت به بعد سعی زیادی می‌شد، تا نشان داده شود که دیانت زردشت تأثیرات گسترده‌ای بر دین بودا و فرقه‌های آن گذارده است.

دانشمندان معروف چینی و پژوهشگران ژاپنی و محققان فقهی غرب و شرق نظریه‌هایی مطرح کرده‌اند که با زبان‌شناسی و تاریخ هنری دین و فلسفه در ارتباط بوده و به ارتباطات واژه‌ای و سانسکریتی به عنوان نفوذهای قومی اقوام "هندو - ایرانی" و تأثیرات مهاجرت‌ها و مراوده‌هایی که مؤبدان ادیان شرقی داشته‌اند، اشارات متعددی شده است و در این مقاله تحلیلی از جدیدترین مأخذ و منابع و آگاهی‌ها استفاده و نتیجه‌گیری اجمالی گردیده است.

انگیزه‌های "هندو - ایرانی" در متون مذهبی بودایی در خاور دور

یک سلسله تحقیقات زبان‌شناسی که استوار بر مطالعاتی پیرامون متون بجامانده بودایی در چین و ژاپن است، حکایت از رخنه کردن تأثیراتی ایرانی در رابطه با ترجمه کتب و دیگر نوشته‌های دیانت بودایی است که به دلیل حضور مترجمان ایرانی که خودشان کشیش‌های بودایی در آسیای میانه و چین بوده‌اند، در متون دینی خاور دوری تشخیص داده شده‌اند. این نشانه‌ها مربوط به تلفظ واژه‌هایی است که در قرن چهارم میلادی از ترجمه متون دین بودا، که به فارسی میانه (MIDDLE PERSIAN) نوشته شده بوده، در زمان معادل‌یابی بوسیله مترجمین چینی از روی تلفظ‌های ایرانی، معادل‌های مشابه را روی اشکال نگارشی، و در عین حال تلفظی زبان چینی استوار کرده‌اند، و به مرور زمان مورد اقتباس کشیش‌ها و مترجمین بودایی ژاپن نیز قرار گرفته بوده است. اما بعدها که نفوذ و ابعاد هندی و شبه قاره، روی بودیسم تأثیراتی در خاور دور پدید آورد، بعضی از آن واژه‌های

ایرانی را با واژه‌های سانسکریت تعویض کردند (IMOTO 1982, P.129).

با این همه، میزان نفوذهایی که از طریق حضور ایرانیان بودایی در متون مذهبی بیادگار مانده، نمایانگر تأثیرات بنیادی روحانیون ایرانی این آئین در اعتقادات و باورهای معمول در شاخه شمالی دین بودایی یعنی ماهایانا (MAHAYANA) است. به عنوان نمونه، اصطلاح بودایی MAITREYA که یکی از القاب بودای تاریخی و در عین حال نیز اشاره‌ای فلسفی و معنوی از جانب بودا به جانشین خودش و دیگر مردانی که بمانند او به درجه رسالت برسند است؛ با تلفظ فارسی متریا (رضی، ۱۳۶۰، ص ۱۸۵)، از ریشه واژه‌ای که آن راز زبان سانسکریت تلقی می‌کنند، می‌دانند که اشاره‌ای به نام میتره (MITRA) هند است (IMOTO 1982, P.130). جان هینلز توضیح داده که این خدای هند باستان، یعنی میتره، همتای الهه دیانت زردشتی یعنی مهر و یا همان میترا (MITHRA) است که پرستش آن در ایران و هند رواج داشته است (هینلز، ۱۳۶۸، ص ۱۲۳).

پروفسور ایموتو، دانشمند زبان‌شناسی مطالعات ایران‌شناسی می‌گوید که صرف‌نظر از تشخیص ریشه لغت متریا از میتره هندی، هیچگونه ارتباطی از نوع عقیدتی بین این واژه اشاره‌کننده بنام خدای هند باستانی و متریا وجود ندارد، و در عین حالیکه واژه «متریا» مشتق از سانسکریت است، ریشه بنیادی این واژه از میتره عهد ودائی هند کاملاً جداست، و احتمال داده شده که متریا به عنوان یک واژه بودایی تأثیر یافته از اعتقادات ایرانی آئین میترا بوده و نظریه داده که واژه MAITREYA از لغتی در فارسی میانه با تلفظ MITRAKA هم‌ریشه با اصطلاح MITIRAKANA و همتای آن با فارسی عصر جدید در زیر واژه MIHRAGAN و یا «مهرگان» است که به احتمالی بازتابی از یک واژه زبان اشکانی و یا پارتی میانه با تلفظ لاتین MIHRAK باشد، که بفارسی می‌نویسیم «مهرک». اما مهرک بودایی از لحاظ عقیدتی، نماد مهر بصورت میتره هندی که نه، بلکه تأثیرات آمیخته به اعتقادات ادغام شده آئین میترا در فازهای ایرانی و رومی بوده است، زیرا که واژه

متریا در فاز بودایی اش، دارای یک صفت بوده که تلفظ لاتین آن AJITA معادل واژه INVICTUS به عنوان خدای جنگ است که در چهل و نه غاری که در تپه‌های سنگی واقع اند زندگی می‌کند، و ظهورش روی زمین بعد از خروج (مرگ) بودا به عنوان خدای صخره‌هاست، که رنگ و نمای تلقی رومی آئین میترا، یا DEUS INVICTUS SOL MITHRA به نظر می‌رسد (IMOTO 1982, PP. 129-132). البته از نقطه نظر اینکه، زبان سانسکریت مرتبط با ریشه بنیانی زبان‌های هندو-اروپایی محسوب می‌شود، ما می‌باید تأثیر این زبان را در روند و گسترش اعتقادات بودایی، از طریق کاربرد سانسکریت در متون مذهبی و بودایی در چین و جنوب شرقی آسیا مدنظر قرار دهیم، ضمن اینکه الفبای نگارشی مردم بودایی تبت و جوامع جنوب شرقی آسیا، مخصوصاً در تایلند و کامبوج و لائوس و برمه الگوگیری شده از الفباهای کهن و سانسکریتی است (JEAN 1992, PP.67-69)، ولی دیانت بودا در سیلان و جاوه و کشور باستانی چمپا در مجاورت ویتنام و نپال و کره و مغولستان و ژاپن نیز پیروان زیادی داشته که شامل آسیای میانه و چین هم شده است، و اینکه متون سانسکریتی به زبانهای مغولی و تبتی و چینی و زبانهای آسیای میانه نیز ترجمه شده بوده است. (ELIOT 1968, XXIV).

تأثیرات ایرانی بودیسم آسیای میانه در تبلیغ و گسترش مکتب ماهایانا

بودای تاریخی با نام سیدارتا (SIDDHARTHA) در نیمه اول قرن ششم قبل از میلاد در منطقه جغرافیایی نپال متولد شد (BURTT 1955, P.20). پدرش رئیس قوم ساکیا (SAKYA)، یک منطقه خوش آب و هوا در میانه سلسله کوههای هیمالیا در بخش موسوم به ترابی (TERAI) و در عین حال یک شاه حکومتی خودمختار بود. وقتی بودا، زادگاه خود را ترک کرد، و به رهبانی پرداخت و بدور از تجملات می‌زیست، او را «گوتاما» لقب دادند و یا «زاهد»، و بعد از اینکه به مقام بودایی رسید، به لقب دیگری یعنی ساکیامونی (SAKYAMUNI) نائل گشت که معنی اش:

دانای قوم ساکیاها است. در دوران‌های بعدی، دیانت بودا دستخوش فعل و انفعالات فرهنگی و جغرافیایی و عقیدتی گردیده، و دو مکتب عمده پدیدار گشتند: پیروان آئین بودا در جنوب هند، اتکاء به مکتب قدیمی، و پیروان بودا در شمال هند، یک مکتب جدیدی بنیان نهادند. مکتب جنوبی را هی نایانا (HINAYANA) و مکتب شمالی را ماهایانا (MAHAYANA) نام نهادند (رضی، ۱۳۶۰، ص ۲۹۵ و ۱۸۷-۸۸ و ۱۸۳ و ۱۷۸-۱۷۷). از طرفی در خارج از هندوستان، پیروان فرقه ماهایانا در چین و تبت و کره و ژاپن و پیروان شاخه‌هی نایانا در سیلان، تایلند و برمه شناخته و تفکیک شده‌اند. فرق عمده مکتب ماهایانا با شاخه جنوبی، اعتقاد فرقه ماهایانا به بوداهای آینده است، یعنی مردانی مقدس و پارسا که لیاقت لقب بودهی ساتوا (BODHI SATVA) را به عنوان جانشین الهامی بودای اول، یعنی سیدارتا را در هر گوشه‌ای از جهان داشته باشند، و با روح بودا در وجودشان، آئین او را با توجه به زمان خودشان بیاموزند، و مردم را به راه راست هدایت کنند، و این پدیده را دهارماکایا (DHARMAKAYA) نام نهادند، و آنرا مقدس می‌شمارند (رضی، ۱۳۶۰، ص ۲۹۵-۲۹۶).

اولین دوره برخورد اقوام ایرانی با دیانت بودایی را به عهد کوشانیان سکایی هند مربوط می‌دانند، و همینطور دوره معاصر ایرانی اش، یعنی امپراطوری اشکانی ولی مری بویس (MARY BOYCE) دانشمند مطالعات مربوط به آئین زردشت، تأیید کرده که دیانت زردشت تأثیراتی بر بودیسم شمالی، و یا همان فرقه ماهایانا گذارده است، و گفته می‌شود که این نفوذها از قرن سوم قبل از میلاد تا قرن سوم میلادی، در منطقه کشمیر شامل نفوذهای مانویت و اعتقادات هلنیستی و حضور گسترده اقوام سکایی و اشکانی و باختریان (BACTRIAN) مقیم شمال هند بوده است، و اینکه در روی سکه‌های پادشاه هند بنام کانیشکا، نشانه‌های مذهبی ایرانی و هندی و بودایی و یونانی مشخص شده است، اما چون کوشانیان نیمه بودایی که از قومیت سکایی بودند، به تدریج به هویت قومی و زبانی هند جذب شدند، و از هویت ایرانی و آئین

زردشتی فاصله گرفتند، این رویداد تاریخی منجر به رخنه کردن دیانت بودایی در آسیای میانه گردیده، و از قرن اول تا هفتم میلادی، ایرانیانی که به فرقه ماهایانا گرویدند، به عنوان مترجمین اصلی و رویهمرفته، بیست و چهار مترجم متون بودایی از قومیت سکا‌های هند، و جوامع آسیای میانه بوده‌اند که نمایانگر نفوذ عمیق ایرانیان بودایی در ترویج‌های چندین قرن این قاره و دیگر اعتقادات بودیسم شمالی در خاور دور است (MACHIDA 1988, PP.1-38). از جمله مترجمین اصلی در میان اقوام ایرانی بودایی مذهب، می‌باید به مردم سغدی، و اهالی ختن (KHOTAN) اشاره کنیم، و اینکه در منطقه تون هوآنگ (TUN-HUANG) در آسیای میانه، که در موازات جاده ابریشم و منتهی به چین مرکزی بود، یکصد ترجمه متون بودایی بزبان مردم ختن پیدا شده و نشانه‌های پیوندهایی قومی بین مردمان ختنی و اهالی تون - هوآنگ، ضمن اینکه بیش از پنجاه کتاب بودایی به زبان سغدی نیز در همین منطقه یافته‌اند. (TAKATA 2000, PP.49-64).

کنث چن (KENNETH CH'EN)، دانشمند علوم بودایی اظهار داشته، که ارتباط قابل ملاحظه‌ای بین بهشت نورانی و مملو از نور در دیانت زردشتی و همتای آن در اعتقادات بودیسم ماهایانا در رابطه با نماد موسوم به 'VAIROCANA' یا 'آنکس که از همه درخشنده‌تر است' وجود دارد، و اینکه در این مکتب اصطلاح 'DIPANKARA' که معنی اش "سازنده نور" است، نمایانگر آئین خورشیدپرستی، و یک رابطه بنیانی - عقیدتی و تأثیرگذار از دین زردشتی به دین بودایی است (MACHIDA 1988, P.21). از طرفی نشانه‌های مذهب مانی نیز در دیانت بودایی مشاهده شده‌اند، ولی بطور کلی هیچگونه عقیده‌ای که مکمل و یا متمایل به پدیده نوری و یا تأکیدی بر درخشش و یا درخشندگی، و روشنایی توصیف‌ناپذیری باشد، اعتقادات دینی هند را شامل نیست، و دانشمندی ژاپنی بنام یوتاکا ایواموتو، حضور چنین عنصری را در فرقه AMIDA، که متعلق به بودیسم شمالی است را مرتبط به تأثیراتی برخاسته از دیانت زردشت اعلام نموده، و تاریخ این تأثیرات را به

قرن اول میلادی تخمین زده بوده است (MACHIDA 1988, PP,29,20). از طرفی گفته شده بوده، که یک تحول مهمی که انگیزه ساز رستاخیزی نوین در گسترش دیانت بودا در سده سوم قبل از میلاد گردیده، گرایش آشوکا پادشاه هند به دین بودا بود، و این پادشاه مقتدر، زمینه ساز گسترش این دین جدید گردید (رضی، ۱۳۶۰، ص ۲۹۷). با اینهمه، و صرف نظر از ماهیت فرهنگی - قومی و جغرافیایی دیانت بودا و هویت زبانی و خصوصیات آن که او را به شبه قاره و نپال مرتبط می ساخت، شواهد تاریخی به ما می آموزند که وقتی ایرانیان مقیم آسیای میانه به دین بودا گرویدند، شخصیت های بودایی - ایرانی آنها، اکثراً از نوجبا و اشراف زاده ها و طبقات مرفه، و در فوق العاده تحصیل کرده اشکانی و سغدی، و ختنی و سکایی و غیره بوده، و در متون تاریخی خاور دور، بنام و تسلطها و اعمال نیک و خدمات شایسته همگی اشان به نحو احسن یاد شده است و شکی نیست که آنها تحسین همه کس از خواص و عوام را مشترکاً برانگیخته بودند.

به عنوان مثال، یکی از اولین شخصیت های فرقه ماهایانا در چین یک شاهزاده اشکانی بنام آن شه کائو (AN SHEKAO) و یا (AN SHIH-KAO) با تلفظ چینی اسمش بود، که در اواسط قرن دوم میلادی، وارد پایتخت چین LO-YANG شد، و با مهارت ها و ترجمه هایی که بدانها تسلط داشت، خدمات مهمی در ترویج دین بودا در چین عرضه کرد (ZURCHER 1995, PP.67-86) و حتی برای ترویج تعلیمات بودایی که شامل تمرین های فکری نیز می شد، به جنوب چین نیز سفر کرد، که از راه های دریا میسر می شد (TARLING 1992, P.290). معروف است که این شاهزاده بودایی تسلط قابل ملاحظه ای به زبان چینی داشت (CHOU 1956, P.22) و ستاره شناسی و طب را نیز در زمره تسلطهایش داشت (CH'EN 1964, P.43).

یک شخصیت دیگر مشهور بودیسم ایرانی در خاور دور یک تاجر زاده مقیم ویتنام بنام کانگ سنگ هویی و یا در تلفظ لاتین - چینی اش K'ANG SENG-HUI بود که چون خانواده اش از سمرقند در کشور سغدی به جنوب شرقی آسیا مهاجرت

کرده بودند، او را می‌توان ویتنامی تلقی نمود، اما قومیت او سفدی و از آخر قرن دوم میلادی به ترویج آئین فرقه ماهایانا در ویتنام مشغول بود، و تمرین‌های تنفسی و ریاضت‌کشی را نیز ترویج می‌کرد (NGUYEN 1993, P.98) و به اضافه یک فرستاده ویژه اهل سمرقند که در قرن هفتم به شمال ویتنام رسید، ولی از طرف دربار چین (که قرن‌ها در شمال ویتنام نفوذ سیاسی داشت)، آمده بود، به عنوان دو بودایی از قومیت آسیای میانه به دلیل خدمات بشردوستانه و ترویج بودیسم معروف شدند (TAYLOR 1983, P.80).

در دوره پادشاهی خاندان تانگ TANG در چین از اواسط قرن هفتم میلادی نیز شهرت و هنر و خلاقیت ایرانیان بودایی به چین رسید، و در شخصیت و نام یک سکایی اهل ختن تجلی یافت، که به عنوان نقاش تابلوهای مربوط به دین بودا شهرت داشت، و حتماً که این تابلوها در روند و گسترش دیانت بودایی تأثیراتی داشته است. نام این هنرمند ختنی VISA IRASANGI بوده، که تلفظ چینی نام او به لاتین می‌شده yu-chih-i-seng که با توصیه نامه پادشاه کشورش به چین آمده بود، و گویند یکی از آثار او تا به امروز باقیست و او بنیانگذار یک سبک نوین نقاشی و تأثیرگذار روی هنرمند نامی چین بنام WU TAO - HSUAN نیز بوده است (SCHAFER 1985, P.32). این اشارات فقط مشتق از خروار است که در این مقاله بدان‌ها بسنده می‌کنیم. تا نشان دهیم که ایرانیان بودایی پر استعداد و محبوب بودند. در ایران عهد ساسانی نیز حضور پیروان دیانت بودایی تحمل می‌شده، و اجازه داشتند که برای گسترش اعتقادات خویش به تبلیغ پردازند. (GOLDSCHMIDT 1983 P.20).

اندیشمندان علوم بودایی به ترجمه‌های بسیار معروفی از طریق کوشش‌های ایرانیان بودیست مترجم، مخصوصاً از قومیت ختنی اشاره کرده‌اند که در اینجا به نام دو مورد اشاره می‌گردد:

الف: ترجمه ختنی متعلق به فرقه عرفانی موسوم به TANTRIC بودایی که

منشعب شده از فرقه ماهایانا است و نام جزوه‌اش: ANANTAMUKHANIRHARADHARANI می‌باشد (YARSHATER 1987, P.1) و ب: جزوه معروف دیگری از زبان ختنی بنام: AVALOKITESVARA-DHARANI که شامل حمد به جانشینان بودا، مخصوصاً مقام عالیقدر بودهی ساتوا، بنام AVALOKITESVARA به دلیل خصلت بخشندگی و محبوبیت این خصلت، احترام و تعظیم لفظی شده که در جنوب شرقی آسیا و چین نیز طرفداران بیشماری را داراست (YARSHATER 1989, P.32).

نتیجه:

ظهور کیش بودایی در جنوب آسیا در منطقه نفوذی تمدن‌های باستانی در ایران و هند و مجاورت شبه قاره با جوامع خاور دوری و خاور نزدیک از طریق مرزهای گسترده‌اش، بازتاب‌های متعددی را شامل گردیده که مهمترین نتایجش برخوردهای عقیدتی و زبانی بین بودائی‌ان و ایرانیان آسیای میانه و حاصلش گرایش ایرانیان آن منطقه به دین بودا و شاخه‌های متفاوت اعتقادی آن مذهب نوین بود. ادغام واژه‌های خالص ایرانی و یا مشتق شده از معادل‌های سانسکریتی در ترجمه‌های خاور دوری متون مذهبی بودایی در چین، و اقتباس‌های الگوگرفته شده از منابع چینی در ژاپن، نمایانگر نفوذ عمیق و فوق‌العاده گسترده ایرانیان بودایی مذهب در کار ترجمه و بنابراین ترویج و گسترش آئین بودا در خاور دور می‌باشد، و شناخت واژه‌های ایرانی در متون چینی به ما این آگاهی را نیز می‌رساند که به احتمالی ایرانیان آسیای میانه در نشو و نما و اعتقادات در حال شکل‌گیری فرقه ماهایانا در شمال هند که قرن‌ها زیر نفوذ ایرانیان و سکا‌های مهاجر و هلنیست‌های تمدن یونان بوده، صرف‌نظر از آمیختگی‌های فلسفی اقوام مختلف، دارای یک بُعد بسیار عمیق عقیدتی و متمایل به دیانت باستانی ایران مخصوصاً آئین میترا بوده است، و اینکه اکثر مترجمین و کشیش‌های بودایی مذهب بودا در آسیای میانه که برای ترویج این

دین به چین و جنوب شرقی آسیا رفتند، افرادی باهوش و تحصیل کرده و با استعداد و لایق و بشردوست و تحسین شده بودند.

تشکر و قدردانی

بین سالهای ۱۹۹۰ میلادی تا ۱۹۹۸ ، پروفیسور دکتر ویکتور مائر (Professor. Dr. Victor H. Mair)، دانشمند متخصص در علوم و زبان‌های خاور دوری و پژوهشهای متمایل به ایران‌شناسی در دانشگاه پنسیلوانیا مرا مورد حمایت و تشویق قرار داده و صرف‌نظر از تبادل نظرهای مختلف از طریق نامه و پست الکترونیک، لطف کرده و سخاوتمندانه مقالات خویش و تنی چند از شاگردان و همکاران خودشان را نیز برای من ارسال نموده و کوشش‌های مرا برای پژوهش‌های مرتبط به نفوذ ویژگی‌های تمدن باستانی ایران در خاور دور حمایت نمودند و من در این فرصت از ایشان و حوصله سرشاری که دارند که معرف حضور تمام دانشمندانی است که با ایشان آشنایی دارند، سپاسگذاری و قدردانی نموده، و امیدوارم روزی بتوانم به نحوی از آنها این نوع تشویق‌ها را جبران و خود نیز بنوعی اعمال و خدمات ایشان را به معرفی و اشاعه در جامعه آکادمیک جهانی برسانم.

منابع:

- ۱- رضی، هادیان بزرگ جهان. ۱۳۶۰، سازمان انتشارات فروهر
- ۲- هینلز، ج. شناخت اساطیر ایران، ۱۳۶۸، کتابسرای بابل
- 3- Burt, E.A. The Teachings of The Compassionate Buddha. 1955, The New English Library Limited.
- 4- Ch'en, K. Buddhism In China. 1964, Princeton University Press
- 5- Chou, H. A History of Chinese Buddhism. 1956, Indo - Chinese Literature Publications.
- 6- Eliot, C. Hinduism And Buddhism. Volume I. 1968, Barnes & Noble Inc.

- 7- Goldschmidt, A. A Concise History of The Middle East. 1983, The American University In Cairo Press.
- 8- Imoto, E. Mihrak And Other Iranian Words. Orient, Vol, Xviii, PP 129-132.
- 9- Jean, G. Writing The Story of Alphabets And Scripts. 1992, Harry N Abrams Inc.
- 10- Machida, S. Life And Light, The Infinite; A Historical And Philological Analysis of The Amida Cult. Sino - Platonic Papers, Number 9, 1988, December, PP.1-38.
- 11- Nguyen: T.A. Buddhism And Vietamese Society Throughout History. South East Asia Research, Volume 1, Number 1 , 1993.
- 12- Schafer, E.H. The Golden Peaches of Samarkand. A Study of T'ang Exotics 1985, University of California Press.
- 13- Takata, T. Multilingualism In Tun - Huang. Acta Asiatica 78, 2000, The Toho Gakkai, PP.49-64.
- 14- Tarling, N. (Edited). The Cambridge History of Southeast Asia. Volume One, From Early Times To C. 1800, 1992, Cambridge University Press.
- 15- Taylor, K.W. The Birth of Vietnam. 1983, University of California Press
- 16- Yarshater, E. (edited). The Encyclopaedia Iranica. Volume II, P.1, 1987, Routledge & Kegan Paul.
- 17- Yarshater, E. (Edited). The Encyclopaedia Iranica. Volume III, PP.32, 657, 1989, Routledge & Kegan Paul.
- 18- Zurcher, E. Aliens And Respected Guests: The Role of Foreign Monks In Early Chinese Buddhism. Transactions of The International Conference of Eastern Studies, No. Xi, PP.67 - 86, 1995, The Toho Gakkai.